

من اولین مهدیین و یمانی موعود هستم

به خدا سوگند، پیامبر خدا ﷺ و پدرانم ائمه اطهار علیهم السلام چیزی از امر مرا باقی نگذاشته‌اند مگر آنکه آن را بیان فرموده باشند. آن‌ها مرا با بیان جزئیات توصیف کرده‌اند، نام مرا بیان کرده‌اند، محل سکونت‌م را مشخص ساخته‌اند، و پس از این بیانات، دیگر چیزی از امر من پوشیده نمانده و در حالت و وضعیت من شک و شبهه‌ای باقی نمانده است. امر من از خورشید وسط روز هم واضح‌تر است، و من اولین مهدیین و یمانی موعود هستم.

سید احمد الحسن، کتاب متشابهات، جلد ۴، بخش از پاسخ به سؤال ۱۴۴



بررسی علمی مکان طوفان نوح

نماز و روزه در قطب

قسمت دوم

قسمت دوم

داستان ایمان شیخ ناظم العُقیلی به دعوت مبارک مهدوی

قسمت پایانی

سفیر عشق

فرمول تعمید متّی در بوتّه نقد

طعنه‌های معنادار مخالفین در معرفی معجزه به عنوان

راه شناخت حجج الهی

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

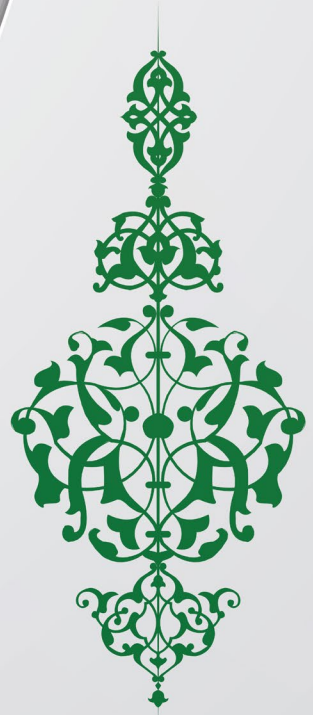
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست



- داستان ایمان شیخ ناظم العقیلی به دعوت مبارک مهدوی
اقسمت پایانی..... ۳
- مروری بر نوشته‌های مخالفان اقسامت چهارم..... ۸
- بررسی علمی مکان طوفان نوح اقسامت دوم..... ۱۱
- فرمول تعمید متی در بوتۀ نقد..... ۱۲
- احکام تطبیقی، نماز و روزه در قطب اقسامت دوم..... ۱۴
- سفیر عشق..... ۱۶

هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۲۸، جمعه ۱۳ خرداد ۱۴۰۱،
۳ ذی القعدة ۱۴۴۳، ۳ ژوئن ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
المرسلين

داستان ایمان شیخ ناظم العُقیلی به دعوت مبارک مهدوی

اقسمت پایانی

در قسمت قبل با نحوه اولین دیدار شیخ ناظم العُقیلی با سید احمدالحسن و نیز کرامات و غیبیاتی که برای او محقق شد و بر ایمان و یقینش به این دعوت مبارک افزود آشنا شدیم. همچنین ماجراهای پرفراز و نشیبی از قبیل خدمت سربازی شیخ ناظم، ارتداد برخی از پیروان بعد از هشدار سید احمدالحسن، سقوط صدام (لع)، رفتن سید به بصره و تنها شدن شیخ ناظم در نجف و ماجراهای خواندنی دیگر در قسمت قبل بیان شد. (برای مطالعه کامل قسمت سوم به هفته‌نامه شماره ۱۲۷ مراجعه کنید).

بازگشت سید احمدالحسن به نجف و شروع دعوت همراه با ایشان چگونه بود؟

در واقع بعد از اینکه قضیه ارتداد حاصل شد، سید احمدالحسن فرمود: پدرم امام مهدی (عج) به من امر کرد تا در منزل خود بنشینم؛ همان‌طور که حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) بعد از ارتداد مردم از او، سال‌ها در منزل خود خانه‌نشین شدند؛ و سید احمدالحسن فرمودند: در منزل می‌نشینم تا اینکه خداوند متعال حکم کند و او بهترین حاکمان است.

سه ماه بعد از سقوط صدام طاغوت، بازگشت حیدر با یک حرکت تبلیغی قوی همراه بود و بعد از اینکه عدد مؤمنین حدود چهل نفر شد، همه با هم تصمیم گرفتیم که به بصره برویم و سید احمدالحسن را در جریان اموری که اتفاق افتاده، قرار دهیم. تا آن روز هیچ‌گونه تماس و اتصالی با سید احمدالحسن نداشتیم؛

سید احمدالحسن:

مَثَلِ امام (ع) همانند بند ناف کشیده شده از آسمان به زمین است که فیض الهی را به زمین منتقل می‌کند: «به وسیله آن‌ها روزی می‌خورید و به وسیله آن‌ها باران بر شما می‌بارد.»

(کتاب متشابها، ج ۲، ص ۲۹)

ما شب و روز در کنار سید بودیم و ایشان درباره علوم الهی با ما شروع به صحبت نمود؛ همچنین ادله عقلی و قرآنی و عقایدی را طوری بیان می نمود که ممکن نبود هیچ انسان یا عالمی به آن برسد؛ به این شکل که همه آرا را بررسی می کرد و در نهایت عقیده حق را مشخص می نمود؛ همین طور زمانی که درباره ملکوت آسمان ها صحبت می کرد تا صبح بیدار می ماندیم و گویی در ملکوت آسمان ها عروج می کردیم. به راستی روزهایی غیرطبیعی بود. قرآن کریم را طوری برای ما تفسیر می کردند که انگار به تمام اسرار کتاب خدا مسلط بودند؛ هم چنین برای علما و مراجع تحدی نمودند و آن ها را به مناظره فراخواندند. هنگامی که از وکلا و پیروان مراجع به ایشان خبر رسید که مراجع ایمان نمی آورند، مگر اینکه معجزه ای بیاورد، بیانیه ای تحت عنوان معجزه و شروط معجزه صادر نمودند و آن ها را مورد تحدی قرار داد. در همان زمان تبلیغ دعوت به شدت انجام می شد، حال چه در میان طلبه های حوزه علمیه و چه در بین مردم عادی. دعوت بعد از ارتداد اول دوباره شروع به انتشار و گسترش کرد.

سید احمدالحسن قبل از سقوط نظام صدام حسین به دفاتر مراجع تقلید در نجف می رفتند و همین طور مردم عادی را تبلیغ می کردند. مثلاً دفتر سید سیستانی ایشان را رد کردند و قبول نکردند که وارد آنجا شود. همین طور دفتر بشیر نجفی و دفتر فیاض ایشان را رد کردند؛ اما مکتب سید مرعشی و شیخ بغدادی و شیخ محمد یعقوبی از مراجع و مجتهدین نجف، از سید احمدالحسن استقبال کردند و تقریباً همین سه مرجع از سید احمدالحسن در دفاتر خود استقبال کردند. شیخ محمد یعقوبی بیشتر با سید آشنا بود و بین آن ها مباحثاتی اتفاق افتاد؛ و در هر حال پاسخشان چنین بود: مثلاً سید مرعشی گفت: من قبل از آمدن امام مهدی علیه السلام به کسی ایمان نمی آورم تا اینکه بشنوم امام به کوفه آمده و به سوی ایشان می روم، اما این امر شما را قبول ندارم. به او گفته شد که در روایات آمده قبل از امام مهدی علیه السلام افرادی برای تمهید و زمینه سازی خواهند آمد و... نتیجه جلسه با مرعشی این بود که او حتی در مکه هم سراغ امام نخواهد رفت چه برسد به اینکه به کوفه بیاید و الی آخر...

در این مرحله از دعوت، سید احمدالحسن شروع به نوشتن کتب و صدور بیانیه ها کرد. در آن موقع حتی یک کامپیوتر هم نداشتیم و لذا می رفتیم و در بازار آن را تایپ می کردیم؛ همین طور چاپ آن در بازار سختی های خاص

البته به جز آن دیداری که من قبل سقوط نظام صدام با ایشان داشتم.

به بصره و به منزل پدری ایشان رفتیم و باز هم ایشان را در منزل پدرشان نیافتیم و او را در منزلی دیگر یافتیم. ما نزدیک ساعت ده ونیم شب به بصره رسیدیم و پس از اینکه ایشان را در منزل پدری شان نیافتیم، به میدان سعد برگشتیم و در نمازخانه ترمینال که رانده ها آنجا استراحت می کردند، خوابیدیم و بعد از خواندن نماز صبح به سمت سید احمدالحسن رفتیم و در نهایت ایشان را دیدیم.

تقریباً ساعت ده صبح به منزل سید رسیدیم و ایشان را در جریان بعضی از اتفاقات قرار دادیم. سید احمدالحسن ابوسجاد را ندیده بودند و نمی شناختند. بعد از صرف ناهار، سید فرمود من برای ساعتی استراحت از کنار شما می روم شما نیز راحت باشید و استراحت کنید. تابستان بود. سید بعد از یک ساعت نزد ما بازگشته و خنده بر لب داشتند. به ابوسجاد فرمود: من از شما پوزش می خواهم نمی دانستم انصار هستید و فکر می کردم به عنوان رانده ماشین استیجاری با شیخ ناظم آمدید. وقتی که رفتم استراحتی بکنم فرشته ای همراه با نامه اعمال شما نزد من آمد و آن را جلوی من باز کرد؛ ان شاء الله مسیر شما بر خیر و سلامت خواهد بود. ابوسجاد خدای عزوجل را شکر نمود.

شب را در منزل سید به صبح رساندیم و صبح به اتفاق سید به سمت نجف اشرف حرکت کردیم. اینجا بود که دعوت همراه با سید دوباره از سر گرفته شد و ایشان بیانیه هایی صادر نمودند. از جمله خطاب به حوزه علمیه و همین طور خطاب به عاقه مردم و نیز برای همه مردم جهان بیانیه صادر فرمودند.

شروع دوباره دعوت در منزل من و همین طور در منزل پدر شیخ حازم خاقانی بود که اوایلش در منزل من و سپس کم کم در منزل پدر شیخ حازم از سر گرفته شد.

حسینیه و جای به خصوصی
نداشتیم و دعوت خدا در
منزل راه افتاد.

سید احمدالحسن:

آنچه از مؤمنان خواسته شده این است که هرچه در توان دارند آماده سازند، و باقی کارها بر عهده خداوند سبحان و متعال است.

(کتاب «جهاد درب بهشت است»، مبحث «تعداد نفرات و تجهیزات»)

این اتفاقات با آیات و علامات و مکاشفات و اموری همراه بود که ممکن نیست هیچ کس آن را انکار کند یا آن را کوچک و سبک شمارد. مکاشفاتی از اهل بیت (علیهم السلام) و کرامات زیاد و جوّ پر از روحانیت و ادله و کرامات که با وجود آن ها دیگر برای هیچ انسانی دلیل مادی و... نیاز نبود.

فقط در اینجا می خواهم به شکل خلاصه از وسایلی که برای انتشار دعوت از آن ها استفاده می کردیم یاد کنم؛ از جمله بیانات و... و نیز وسایل تبلیغی دیگر مانند بلندگوها. کتاب «العجل: گوساله» منتشر شد و بعد از آن کتاب ایقاز النائم. سپس سید احمد الحسن جلد اول کتاب متشابهات و پس از آن جلد دوم را منتشر کردند و به همین منوال استمرار پیدا کرد و دعوت گسترش یافت. اولین کتابی که از سید احمد الحسن منتشر شد، کتاب گوساله و اولین کتاب برادران انصار، کتاب رسالتی آشکار (البلاغ المبین) بود.

داستان اولین کتابی که درباره دعوت یمانی نوشتید چه بود؟ آیا خود شما تصمیم به نوشتن آن گرفتید یا اینکه به خواست سید احمد الحسن بود و موضوعات را خودشان به شما دادند؟

بله در واقع ما هرچه داشتیم از شخص سید احمد الحسن بود. در این مدتی که با سید احمد الحسن بودیم، ایشان در نجف منزلی نداشتند؛ چون قبل از سقوط حکومت طاغوتی صدام، ایشان خانواده خود را به بصره منتقل کردند و به تنهایی به نجف اشرف برگشتند. همیشه در کنار هم بودیم؛ حتی زمانی که شب از هم

انصار را بازداشت می کردند و آن ها را شکنجه روحی و روانی می کردند و در نهایت خداوند متعال آن ها را آزاد می ساخت.

روش سوم که در تبلیغ دعوت به کار می بردیم این بود که بلندگوهای را بر روی ماشین ها نصب می کردیم و از طریق بلندگو در کوچه های نجف فریاد می زدیم که وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) ظهور کردند. بار اول با دو ماشین رفتیم که در هر ماشین چند پرچم نصب کردیم و چند طلبه می نشستند. تصور کنید ماشین هایی که با آن حرکت می کردیم پشت سر ما ماشین های زیادی راه می افتادند و تقریباً تمام کوچه های نجف را این گونه رفتیم. در اعلانی دیگر، پیاده رفتیم و سید احمد الحسن همراه ما بود. از کنار مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صافی الصفاء تا کوفه تقریباً صد نفر بودیم؛ به همراهی خود سید احمد الحسن که وسط جمعیت ما بود و تا کوفه کل مسیر را پیاده تبلیغ کردیم و صدا می زدیم که سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) ظهور کردند.

همه این اتفاقات در سال ۲۰۰۳ بود و هنوز حسینیّه نجف ساخته نشده بود. درست است؟

بله هنوز حسینیّه نجف ساخته نشده بود. این تعداد انصار از استان های مختلف عراق جمع شده بودند. حدود بیست نفر از این جمعیت از نجف بوده و مابقی آن ها از بقیه استان ها آمدند و همه آن ها که تقریباً هفتاد نفر بودند، در منزل پدر شیخ حازم ساکن بودند. مطلب دیگری که لازم به یادآوری است اینکه این راهپیمایی ها و

خودش را داشت؛ چون بیشتر کسانی که کتاب چاپ می کردند (به اصطلاح) متدین بودند و قبول نمی کردند کسی علیه مراجع چیزی بنویسد.

در آن موقع تبلیغ شما مخصوص طلبه ها بود یا اینکه مردم عادی را نیز تبلیغ به دعوت یمانی می کردید؟

نه، تبلیغ محدود به گروه معینی نبود و دعوت را به هر که می توانستیم می رساندیم؛ اما چون جامعه نجف یک جامعه حوزوی بود و مردم تابع مراجع و حوزه ها بودند، سید احمد الحسن شروع به تبلیغ حوزه ها و مراجع کردند تا برای آن ها بهانه ای نماند که بگویند سید احمد الحسن ابتدا به سوی مردم ساده رفت و...؛ به همین دلیل به سراغ خود آن ها رفت. بله، ایشان دعوتشان را از مرکز حوزه علمیه نجف شروع کردند و حاصلی جز تمسخر و دشنام و فحاشی به دست نیاوردند.

در آن زمان برای تبلیغ مردم از چه ابزاری استفاده می کردید؟ به طور مثال خودتان با دست خود ادله دعوت را می نوشتید یا روش دیگری داشتید؟

اصل تبلیغ این گونه بود که هر نفر از ما به سمت دوستان و آشنایان خود برود و تبلیغ کند. حال خواه طلبه باشند یا از قشری دیگر. راه دیگر، بیانیه هایی بود که سید احمد الحسن می نوشتند و بعضی از انصار مثلاً مختصری از ادله دعوت را می نوشتند و آن را در کوچه های نجف پخش می کردیم در هر بار توزیع این بیانات ما حتی تصور قتل را نیز می کردیم و در هر بار توزیع سه چهار نفری از

سید احمد الحسن:

خداوند سبحان و متعال ایا دارد جز از اینکه حقانیت فرستادگان و پیروانشان را آشکار نماید و این، هنگامی است که ایشان عده ای مستضعف اندک شمار باشند که خداوند آن ها را بر دشمن خود و دشمنشان با وجود تفوق و برتری فراوانشان پیروز می گرداند. (کتاب «جهاد درب بهشت است»، مبحث «تعداد نفرات و تجهیزات»)

سایر دعوت‌های الهی. سید احمد الحسن واقعاً از نظر مادی کاملاً دست‌خالی بودند و هیچ‌گونه ارث و میراث و هیچ تکیه‌گاهی چه از حوزه و چه از جاهای دیگر نداشت تا بر آن تکیه کند، و با دستان خالی شروع کرد. در حقیقت «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» به صورت کامل تجلی یافته بود. حقیقتاً این امور ما را به یاد سختی‌هایی می‌انداخت که بر حضرت محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام فرود می‌آمد و اینکه چگونه با طاغوتیان زمان با دستان خالی مواجه شده و چگونه با کلمه «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» با امت‌ها روبه‌رو می‌شدند.

**در حقیقت ابتدای دعوت یمانی
حالتی معجزه‌آسا داشت. فقط
وجود دعوت و حرکتش در آن
زمان خودش معجزه بزرگی بود؛**

زیرا نمی‌توانم مخفی نگه دارم که حتی امکان چاپ هزار نسخه از یک بیانیه یک یا دو برگه را نداشتیم و در حقیقت تنها یکی از انصار این امکان را داشت تا برای ما چاپ کند. در مجموع، این امر سختی‌های خاص خودش را داشت و ما وضعیت مالی سختی داشتیم. در آن زمان واقعاً تهیه حتی یک لقمه نان برای انصار در حسینه یا میهمانان آن‌ها سخت و دشوار بود؛ اما با تمام این تفصیلات همه انصاری که آن زمان را درک کردند آرزوی بازگشت آن زمان را دارند. در واقع آن دوران با وجود تمام سختی‌هایی که داشت، دوره‌ای طلایی بود و با وجود مشکلات آن دوره، چه بسا بسیاری از برادران حسرت آن روزها را می‌خورند؛ چون ما با تمام وجود حقانیت این دعوت و حالات روحانی آن را درک می‌کردیم. در واقع لحظه به لحظه آن روزها را که زندگی می‌کردیم این‌گونه بود؛ چراکه احساس می‌کردیم این دعوت خدا و دعوت

جدا می‌شدیم صبح دوباره برمی‌گشتیم و پیش ایشان می‌رفتیم. جای ایشان در منزل پدر شیخ حازم و گاهی هم منزل من یا منزل یکی دیگر از انصار بود. سید احمد الحسن در همه این جلسات و این مدت، شب و روز با ما درباره قرآن کریم و بیان عقیده و بیان ادله و نیز درباره امام مهدی علیه السلام صحبت می‌کردند. در نتیجه مدت طولانی و ماه‌ها این‌گونه گذشت. حتی بیشتر از یک سال مدرسه سیاری داشتیم. من در این مدت مباحث مختلف را در چهار سرفصل علمی، غیبی، ادله، اعجاز و... آموختم و در نهایت کتاب رسالتی آشکار (البلاغ المبین) را نوشتم. کتاب «ایقاز النائم» را قبل از این نوشتم که به علت حجم زیادش منتشر نشد؛ اما کتاب رسالتی آشکار به دلیل حجم کم آن زودتر چاپ و منتشر شد و آن را در چاپخانه‌ای ساده و با جلدی ساده از جنس مقوا چاپ کردیم و سریع منتشر شد. حتی یادم می‌آید سید احمد الحسن در اول کتاب در برگه سفیدی به اختصار نوشت که این کتاب به عنوان پاسخ به فلانی و فلانی از مخالفین دعوت یمانی نوشته شده و این برگه را همراه کتاب و در ابتدای آن چاپ کردیم و باز یادم هست که ایشان به من فرمود خوش به حال شما که جواب آن‌ها را می‌دهید (والحمد لله رب العالمین).

این سادگی در شروع و کمبود امکانات و ضعف مالی که ابتدای دعوت بود، آیا در شما تغییری ایجاد نمی‌کرد؟ به طور مثال حتی کمبود برگه برای چاپ حقایق احساس می‌شد در حالی که بهترین ابزار و برگه‌ها برای چاپ کتاب‌هایی به کار می‌رفت که از حق بسیار دور بودند. در چنین اوضاعی چه می‌کردید؟

یادم می‌آید انصاری که از بقیه استان‌ها می‌آمدند گاهی اوقات همراه یا همراهانی داشتند. بعضی از این همراهان که درباره حقانیت دعوت کنج‌کاو بودند می‌گفتند: سبحان الله! شما ما را به یاد فیلم رسالت (فیلم محمد رسول الله ﷺ) در ابتدای شروع دعوتش می‌اندازید؛ به خصوص اولین حسینه‌ای که در نجف ساخته شد که دیوارهای آن از گل و سقف آن از سازوبرگ نخل و ستون‌های آن نیز از تنه درختان بود.

آیا حسینه در سال ۲۰۰۴ ساخته شد؟

فکر می‌کنم بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، یا ابتدای سال ۲۰۰۴ ساخته شد و تاریخ دقیقش یادم نیست. در حقیقت این امور ما را به یاد دعوت‌های الهی می‌انداخت؛ به خصوص دعوت حضرت محمد ﷺ و

سید احمد الحسن:

همواره چنین بوده است که خداوند سبحان و متعال دینش و دعوت به سوی خود را خالی از هرگونه فریب‌های دنیوی یا سلطه‌گرایانه می‌کند تا آن‌که شایستگی دارد در دینش وارد و در راهش مجاهدت کند؛ در حالی که او چیزی جز خداوند و جز وجه خداوند نمی‌خواهد.

(کتاب «جهاد درب بهشت است»، مبحث «تعداد نفرات و تجهیزات»)

و وضع امنیتی وحشتناک است. ما گفتیم خدا که هست و او ما را حفظ می کند. این وضعیت و ترس فراوان و ناامنی عجیب بود، اما در نهایت ما حس امنیت خاصی داشتیم.

خدا را گواه می گیریم کسی که با سید احمدالحسن همراه می شود نه تنها از ایشان علم می آموزد، بلکه کنار ایشان بودن یک احساس امنیت عجیبی دارد و این شعور و احساس را در خود می یابی که اگر تمام دنیا با تو بجنگند تو مطمئن و راحت هستی؛ به گونه ای که اگر ما دوباره خاطرات خود را مرور کنیم، درمی یابیم که در هر لحظه ای از آن زمان در حال خودکشی بودیم؛ یعنی با توجه به امکاناتی که مراجع و احزاب - که اغلب دشمن دعوت حق یمانی بودند در اختیار داشتند، هر لحظه این امکان را داشتند که دعوت یمانی را نابود کنند و ما در هر لحظه با ایمان به «لا حول و لا قوة الا بالله» در حسینه ای که در بیابان بین نجف و کربلا مقابل منطقه نصر بود، زندگی می کردیم. با این حال در کنار احمدالحسن تمام جهان را به مبارزه می طلبیدیم؛ همین طور که در خیابان راه می رفتیم و با همه صحبت می کردیم فقط خدا را می دیدیم؛

به هر حال همان طور که سید تعبیر کردند، آن روزها واقعاً طلایی بود.

روزهای وجود سید احمدالحسن و کلمات و نفس های قدسی و محبت و عاطفه ایشان در کنار ما، خدا می داند که در تمام لحظات احساس امنیت و راحتی داشتیم. از خداوند متعال مسئلت داریم که دوباره سید احمدالحسن را به جمع ما برگرداند و در کنار احمدالحسن با عزت و اطمینان و راحتی زندگی کنیم؛ که خداوند شنوای اجابت کننده است.

حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است. من در حال حاضر نمی توانم با عجله بعضی از معجزات را یاد کنم و حتی شفای بیماران و کرامات و رؤیاهای و مکاشفاتی که در حال حاضر و در این زمان اندک توان بیان آن را ندارم.

شیخ ناظم، شما در حالی در آن روزهای دعوت زندگی می کردید که هنوز دعوت به ایران و کشورهای عربی مجاور عراق و کشورهای دیگر نرسیده بود. کشورهای غربی از جمله اروپا و آمریکا و استرالیا نیز که جای خود دارند. حال بفرمایید در آن زمان با وجود کم تعداد بودن شما، ترس از مردم و نیز کمبود امکانات مادی، آیا سید احمدالحسن درباره فتح و گشایش این دعوت و انتشار آن در تمام جهان صحبتی می کردند؟

بله صد درصد. ایشان آگاه به تعالیم خدا و به تعالیم امام مهدی علیه السلام هستند و برای کاستن از سختی های ما در این باره با ما سخن می گفتند و به ما بشارت می دادند که ان شاء الله فتح خواهد شد و مردم ایمان خواهند آورد و دعوت منتشر خواهد شد؛ همچنین به ما تأکید می کردند که این دوران یک دوران طلایی است و کسی که در این دوران عمل کند قابل مقایسه با عمل در دوران بعدی نیست و این دوره، دوره فتح است.

در واقع وضعیتی که امروزه دعوت به آن رسیده آرزوی قلبی ما بود و ما در واقع آرزو می کردیم که این فتح را ببینیم. ما در آرزوی این بودیم که چه وقت و چگونه دعوت به کشورهای دیگر برسد و انصار این گونه جمع شوند. در واقع با امکاناتی که داشتیم تصور این فتح برای ما سخت بود؛ چون واقعاً محدود بودیم. در نجف و چند استان دیگر عراق افرادی مستضعف بودیم؛ به طوری که یکی از برادران به نام شیخ علاء الودع نزد ما به حسینه آمدند (شرایط امنیتی بحرانی و عجیب بود، گروه سید مقتدا صدر از یک جهت و دیگر احزاب و گروه ها و نیز آمریکا از جهات دیگر، ما یک حسینه گلی سر خیابان اصلی داشتیم در حالی که هیچ خانه ای در سمت راست یا چپ ما و پشت سر ما نبود. در هر حال اوضاع واقعاً عجیب و امنیتی بود)؛ خلاصه این شیخ نزد ما آمد و ما دعوت را به او رساندیم. شیخ علاء به یک باره نگاهی کرد و گفت: نمی دانم آیا واقعاً شما این وضعیت خود را باور دارید؟ آخرین نگاهی به وضعیت خود بیندازید! حسینه گلی وسط یک اتوبان و در مقابل این همه احزاب، با یک آری جی یا یک نازجک به طور کامل شما را از بین خواهند برد؛ به خصوص حالا که حکومتی نیست

سید احمدالحسن:

و این چنین، همواره بهشت با سختی ها و گرفتاری ها، و آتش با شهوات احاطه شده است، و دین حق خداوند با شهوات به دست نمی آید، بلکه با سختی ها و دشواری ها حاصل می شود؛ پس ای خردمندان، متوجه باشید.

(کتاب «جهاد درب بهشت است»، مبحث «تعداد نفرات و تجهیزات»)

مروری بر نوشته های مخالفان ا قسمت چهارم

طعنه های معنادار مخالفین در معرفی معجزه به عنوان راه شناخت حجج الهی

به قلم: محمد شاکری

قبل از آنکه به بررسی این نقل پردازیم به صورت خیلی کوتاه، نظر سید احمد الحسن در باب اعجاز و راه شناخت حجت های الهی را از کتاب عقاید اسلام مرور می کنیم (هرکس خواهان توضیح بیشتر است به اصل کتاب مراجعه کند):

۱. قانون و راه ثابت و همیشگی شناخت حجت های الهی متشکل از سه شاخصه است؛ نص و معرفی نامه، علم، دعوت به حاکمیت خدا. خلفای الهی دارای معرفی نامه و نصی مستقیم و غیرمستقیم از سوی خدا هستند؛ نص مستقیم از طریق رؤیای صادق و نص غیرمستقیم از طریق خلفای سابق. برای نمونه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای اثبات نبوت خود هم به شهادت الهی در رؤیاهای صادق استناد می کردند و هم به کلمات و وصایای انبیای گذشته.

۲. معجزه مادی با اینکه جزو راه ثابت شناخت نیست، گاهی به صلاح و خواست الهی و از روی لطف و رحمتش صورت می گیرد تا از رهگذر این کرامت و اعجاز، دل های کسانی که در عالم ماده گرفتار شده اند به حق نزدیک تر شود؛ اما بر

در قسمت دوم این سلسله مقالات، پاسخ علی محمدی هوشیار را در طعنه به جایگاه رؤیا در راه شناخت خلفای الهی دادیم. او در آنجا متنی از کتاب مقدس را که از قضا تأییدی بر جایگاه رؤیای صادق بود با فهم اشتباه خود بر نامعتبر بودن رؤیا حمل کرد. او سپس نقل دیگری را آورده تا از رهگذر آن به محققین دعوت یمانی بفهماند که طبق کتاب مقدس نیز راه شناخت خلفای الهی فقط معجزه است. پس از این، دیگر همراهان و تابعین وی نیز به تبعیت از او در درگاه های خود به ذکر معجزات و کرامات ائمه (علیهم السلام) پرداخته تا کلامش را در انحصار راه شناخت در معجزه تأیید کنند. او در پستی در کانال شخصی تلگرامی خود نوشته است:

«معجزه، راه شناخت حجج الهی یوحنا آورده است؛ و عیسی نیز همواره معجزاتش را نشانی از حقانیتش می دانست و می گفت: من شاهی بزرگتر از سخنان یحیی دارم و آن معجزاتی است که می کنم. خداوند به من گفته است که این معجزات را نشان دهم و همین معجزه هاست که ثابت می کند که مرا خدا فرستاده است. یوحنا ۵: ۳۶.»



سید احمد الحسن:

اگر خداوند می خواست که مردم را از روی ناچاری و به اجبار مؤمن کند، با انبیايش، معجزات قاهره و ناتوان کننده می فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند.

(کتاب پاسخ های روشن گرانه، ج ۳، س ۲۷۰)



امام رضا علیه السلام از عالم یهودی پرسید. امام رضا علیه السلام از عالم یهودی درباره علت نبوت موسی علیه السلام پرسید و او پاسخ داد که معجزاتی داشته است. سپس امام به او فرمود: پس چرا به معجزات عیسی علیه السلام ایمان نیاوردید؟ عالم یهودی گفت: می گویند او این کارها را انجام می داد، ولی ما ندیده ایم. حضرت فرمودند: آیا معجزات موسی علیه السلام را دیده ای؟ آیا اخبار این معجزات از طریق افراد مطمئن به شما نرسیده است؟ گفت: بله، همین طور است. حضرت فرمودند: خوب، همچنین درباره معجزات عیسی بن مریم علیه السلام اخبار متواتر برای شما نقل شده است؛ پس چرا موسی علیه السلام را تصدیق کردید و به او ایمان آوردید ولی به عیسی علیه السلام ایمان نیاوردید؟ مرد یهودی جوابی نداد. (توحید صدوق، ص ۴۲۷)

اکنون نیز که کرامات مسیحایی سید احمدالحسن در زنده کردن کودکی که از دنیا رفته بود و شفا یافتن بیماران و ده ها کرامت دیگر را می بینند بدون جواب از کنارش می گذرند، یا همانند شیخ علی کورانی درخواست معجزه دومی می کنند.

اما آنچه علی محمدی هوشیار از «انجیل یوحنا، باب ۵» آورده است؛ متن کامل تری را از قبل و بعد آنچه وی گذاشته است ذکر می کنیم:

(اگر تنها من درباره خود شهادت دهم، شهادتی که می دهم معتبر نیست. کسی دیگر هست که درباره من شهادت می دهد و می دانم که شهادت او درباره من معتبر است. شما افرادی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داده است. اما من به شهادت انسان نیازی ندارم؛ بلکه این ها را می گویم که شما نجات یابید. آن مرد، چراغی افروخته و درخشان بود و شما می خواستید مدتی کوتاه در نور او شادی کنید. اما شهادتی که من دارم، بزرگ تر از شهادتی است که یحیی داد؛ زیرا کارهایی که پدر به من محوّل کرده است تا به انجام رسانم. یعنی همین کارهایی که می کنم. شهادت می دهد که پدر مرا فرستاده است. پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت داده است. شما هرگز نه صدای او را شنیده اید و نه ظاهر او را دیده اید. کلام او نیز در شما نمی ماند؛ زیرا به کسی که او فرستاد، ایمان نمی آورید. شما نوشته های مقدس را کندوکاو می کنید؛ زیرا گمان می برید که از طریق آن ها زندگی جاودان خواهید داشت. حال آنکه همین نوشته ها خود بر من شهادت می دهد. با این حال نمی خواهید نزد من بیایید تا حیات یابید. من از انسان ها جلال نمی پذیرم، اما به خوبی می دانم

خداوند و مدعی صادق لازم نیست که حتماً اعجاز کنند و حجت بر مردم به سبب قانون سه گانه معرفت حجت تمام می شود.

۳. کرامات و معجزاتی که حجت های الهی گاهی برای اثبات ادعای خویش انجام می دادند به صورت غیر قاهره است؛ یعنی آن چنان بزرگ نیست که راه شبهه و نفاق را برای منافقین و کوردلان و بهانه گیران ببندد و آن ها را مجبور به ایمان کند؛ بلکه این معجزات، فلسفه آفرینش را که همان امتحان و آزمایش است حفظ کرده و اسباب بهانه گیری را برای کسانی که دنبال بهانه هستند باز نگه می دارد؛ در نتیجه، معجزاتی که برای اثبات ادعای خلفای الهی صورت می گرفته، همراه با شبهه بوده است و اگر زمانی معجزه قاهره صورت گیرد دیگر زمانی برای ایمان وجود ندارد و این معجزه عذاب برای کافران خواهد بود؛ همانند معجزه عصای موسی علیه السلام که فرعونیان بر آن تشکیک کردند و معجزه شکافته شدن دریا که فرعون را مجبور به فهم و ایمان کرد اما ایمانش پذیرفته نشد.

در نتیجه آنچه به روشنی مشاهده می شود این است که سید احمدالحسن هیچ گاه منکر وقوع معجزات از سوی خلفای الهی نشدند تا کسانی بخواهند با طعنه و کنایه نمونه های تاریخی آن را ذکر کنند؛

اما آنچه بالاتر از آن لازم است به مخالفین تذکر داده شود این است که چرا به کرامات و معجزات سید احمدالحسن ایمان نیاوردند؟ چرا شما که به نقل های تاریخی در وقوع معجزات اعتماد می کنید، به نقل های متعدد و متواتر از وقوع کرامات و معجزات از سوی سید احمدالحسن اعتماد نمی کنید؟ شاید با نیشخند بگویید که ما چیزی به چشم خود ندیده ایم. اگرچه این حرف نیز دروغ است اما به یاد سؤال افتادم که

سید احمدالحسن:

اگر معجزه، قاهره باشد و هیچ تشابه و شبهه ای در آن باقی نماند، هیچ جایی برای ایمان به غیب باقی نمی ماند و نتیجه اش ایمانی خواهد بود که بازو را جبار حاصل می شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد؛ بلکه تسلیم شدنی است که رضایت خداوند در آن نیست. (کتاب پاسخ های روشنگرانه، ج ۳، ص ۲۷۰)

متهم می کند موسی است، همان که شما به او امید بسته اید. در واقع، اگر به موسی ایمان داشتید، به من نیز ایمان می آوردید؛ زیرا او درباره من نوشته است. اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید، چگونه به آنچه من می گویم، ایمان خواهید آورد؟» (انجیل یوحنا، باب ۵، آیات ۳۱ تا ۴۷)

که شما محبت خدا را در دل خود ندارید. من به نام پدر خود آمده ام، اما شما مرا نمی پذیرید؛ لیکن اگر کسی به نام خود می آمد، او را می پذیرفتید. چطور می توانید ایمان بیاورید، در حالی که از یکدیگر جلال می پذیرید، اما در پی جلالی که از خدای یکتاست، نیستید؟ گمان مبرید که من شما را نزد پدر متهم خواهم کرد. آن که شما را

مشاهده می کنید که:

ثانیاً، از همه مهم تر و جالب تر این است که عیسی علیه السلام در حال بیان راه اثبات ادعای خویش است و در این بین آنچه بر آن تأکید دارد نص و معرفی نامه از سمت خداوند است که قبلاً گفتیم این همان قانون اول معرفت حجت است، و این نص هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم وجود دارد. در اینجا نیز عیسی علیه السلام به هر دو نوع از نص خویش استناد می کند: «پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت داده است. شما هرگز نه صدای او را شنیده اید و نه ظاهر او را دیده اید... شما نوشته های مقدس را کندوکاو می کنید؛ زیرا گمان می برید که از طریق آن ها زندگی جاودان خواهید داشت. حال آنکه همین نوشته ها خود بر من شهادت می دهد... در واقع، اگر به موسی ایمان داشتید، به من نیز ایمان می آوردید؛ زیرا او درباره من نوشته است. اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید، چگونه به آنچه من می گویم، ایمان خواهید آورد؟»

اولاً، آقای هوشیار عبارتی خود ساخته را به ابتدای متن اضافه کرد تا شاید به هدف باطلش نزدیک تر شود؛ او این عبارت را اضافه کرد در حالی که چنین عبارتی در متن نیست: «یوحنا آورده است: و عیسی نیز همواره معجزاتش را نشانی از حقانیتش می دانست و می گفت.» جالب این است که این افراد، سید احمد الحسن را متهم به تقطیع روایات می کنند، در حالی که نه تنها خودشان برای اثبات افکار ناصوابشان تقطیع می کنند همان طور که در ادامه مشخص می شود بلکه بر متن کتاب مقدس نیز می افزایند تا شاید تأثیرش بر مخاطب غافل بیشتر شود!

لذا به خوبی روشن است که امثال علی محمدی هوشیار برای شناخت یمانی و مهدی موعود، به دنبال این نمی گردند که ببینند خداوند چه راهی را برای معرفی خلفایش ذکر کرده است؛ بلکه آنچه را که خود به تبعیت از اجدادشان می پسندند قانون قرار داده و به دنبال مؤیداتی بر اندیشه خود هستند، ولو آنکه آن کلمات را کم و زیاد کنند؛ و چه بسیار فرق است بین کسی که اندیشه و فهم خود را مقدمه فهم اوامر الهی می کند، و کسی که در شناخت فرامین الهی تابع اوست و اندیشه غلط خویش را مقدمه سقوطش نمی کند.

سید احمد الحسن:



آنچه مطلوب است و خداوند سبحان می خواهد، ایمان به غیب است و معجزه های که خداوند سبحان می فرستد دیگر جایی برای ایمان به غیب باقی نمی گذارد؛ از همین روست که مقداری شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد.

(کتاب پاسخ های روشنگرانه، ج ۳، س ۲۷۰)



بررسی علمی مکان طوفان نوح ا قسمت دوم

روایت طوفان نوح به قلم سید احمد الحسن

که به دلیل بالا رفتن سطح آب رودخانه هایی نظیر دجله و فرات که به دره می ریزند، اتفاق افتاده و با پناه بردن به مناطق مرتفعی همچون کوه های موجود در دره حاصلخیز، می توان از زیان چنین سیلاب هایی در امان ماند.

زمان وقوع طوفان برابر است با تاریخ لبریز شدن دره از آب و وقوع جهش هیدرولیک در آب های شور، که چه بسا مناطق وسیعی از جنوب عراق کنونی را زفته و دره را با آب پر کرده است. این تاریخ تقریباً ۱۵ تا ۸ هزار سال پیش از میلاد مسیح تخمین زده می شود.

به دلیل پایان عصر یخبندان و ذوب شدن یخ ها و شکسته شدن سد تنگه هرمز کنونی، جهش هیدرولیکی عظیمی رخ داد که موج هایی کوه مانند به وجود آورد و آب های سیل آسا، از دریا به دره ریخته و از سمت جنوب دره به شمال آن (از منظر کسی که در دره قرار داشته) جریان یافته است.

شاید بارش باران و بالا رفتن آب رودخانه هایی که به دره می ریختند، نیز مزید بر علت شده باشد. به این ترتیب آب ها در دره به هم رسیدند و سیل و جهش هیدرولیک پدیدار شد؛ آن هم به گونه ای که مناطق جنوبی عراق نیز به زیر آب رفت. سپس یک بار دیگر آب به سمت دره (یا خلیج کنونی) فروکش کرد و کشتی لنگر انداخت تا به این ترتیب نخستین سفر انسانی در جنوب عراق که به صورت مدون و مکتوب به دست ما رسیده است، آغاز گردد.

منبع:

سید احمد الحسن، توهم بی خدایی، ترجمه فارسی، فصل ۵

می توانیم گفته های سید احمد الحسن درباره طوفان نوح در کتاب توهم بی خدایی را این گونه خلاصه کنیم: مردم بین النهرین اتفاق طوفان را که برای نیاکانشان روی داده است هزاران سال پیش از میلاد و قبل از ادیان سه گانه یهودیت، مسیحیت و اسلام، به صورت مدون نقل کرده اند.

همه این متون بر اینکه طوفانی رخ داده و وقوع طوفان نیز دلیل دینی داشته که همان خشم خداوند بوده است متفق هستند. منطقه وقوع سیل، به خلیج فعلی در جنوب عراق محصور می شود؛ پیش از آنکه به دلیل تمام شدن آخرین عصر یخبندان و ذوب شدن برف و بالا رفتن سطح دریا، با آب پوشیده شود.

این منطقه قبل از آنکه درگیر طوفان شود، دره ای آکنده از دریاچه های آب های گوارا بوده، زیرا آب های شیرینی که از شمال می آمده، در آن می ریخته است؛ پس طبیعی است که در آن بی فراوان بروید، و در نتیجه خانه و کشتی نوح از بی باشد. از متون چنین درمی یابیم که کشتی از بی ساخته شده و طی مدت زمانی کوتاه که چه بسا از چند روز فراتر نمی رفته بنا شده است. اندازه کشتی حداقل نسبت به عصری که ساخته شد، بزرگ بوده است.

در ضمن جزیره های فعلی موجود در خلیج کنونی، در واقع همان قله ارتفاعاتی هستند که پیش از شکسته شدن سد و لبریز شدن آن از آب های شور، ارتفاعات و کوه های آن منطقه حساب می شدند؛ به این ترتیب، حقیقت آن متن دینی که می گوید پسر نوح می خواست به کوه پناه ببرد تا از آب در امان بماند، تأیید می شود؛ زیرا وی چنین باور داشت که این سیل، همانند سیل های عادی است

سید احمد الحسن:

امکان ندارد چنین طوفانی رخ داده باشد، ولی پس از فرو رفتن آب، ده ها اثر از آن باقی نمانده

باشد و علم امروزی هیچ نشانه ای از این آثار نیافته باشد!

(کتاب توهم بی خدایی، مبحث «کنکاشی در طوفان نوح»)

فرمول تعمید متی در بوطه نقد



نویسنده: آندریاس انصاری

یکی از عباراتی که مسیحیان در تأیید تثلیث استفاده می‌کنند، متی ۱۹: ۲۸ است؛ ابتدا این سخن منسوب به عیسی علیه السلام را می‌خوانیم:

(پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و این و روح القدس تعمید دهید).

چند نکته:

• **اول:** از کتاب اعمال مشخص می‌شود که مسیحیان اولیه چه یهودی چه غیر یهودی با این فرمول تعمید نمی‌گرفتند؛ بلکه فقط به اسم عیسی علیه السلام تعمید می‌گرفتند. (ر.ک. اعمال ۲: ۳۸؛ ۸: ۱۴-۱۶؛ ۱۰: ۴۴-۴۸؛ ۱۹: ۵-۱) پس این فرمول در متی جعل شده است.

• **دوم:** متن متناظر در انجیل مرقس طور دیگری است؛ در مرقس ۱۶: ۱۵ می‌خوانیم:

(پس بدیشان گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلائق

را به انجیل موعظه کنید).

• **سوم:** آفرهات از پدران کلیسا و متولد ۲۸۰م که نزد کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس یونانی و کلیسای شرق و ارتدوکس سُرِیانی محترم است، در مقاله «از ایمان»، در بند هشتم، متی ۱۹: ۲۸ را بدون فرمول تعمید به اسم سه شخص نقل کرده است:

«بیرون بروید و همه امت‌ها را شاگرد کنید و آن‌ها به من ایمان خواهند آورد.»

واضح است که نزد او فرمول تعمید به اسم سه شخص در متی ۱۹: ۲۸ وجود نداشته است.

• **چهارم:** یوسیبیوس اسقف قیصریه فلسطین که حدوداً در سال ۲۶۰م به دنیا آمد، متی ۱۹: ۲۸ را به چند صورت مختلف در کتب خود آورده است. او در کتاب سوم «برهان انجیل» در فصل ششم، متی ۱۹: ۲۸ را این گونه نقل می‌کند:

سید احمد الحسن:

نتیجه شورای اول نیقیه، شکل‌گیری قانون اعتقاد به الوهیت مطلق برای مسیح و شروع ارتباط کلیسا با حاکمیت پس از موجودیت پیدا کردن به عنوان نهادی دینی بود.
(کتاب توحید، مبحث «عمانویل یا خدا با ماست»)



و روح القدس باشد؛ زیرا تثلیث با ده‌ها آیه رد می‌شود؛ به عنوان مثال در مرقس ۳۲:۱۳ سخن صریح و محکمی را از عیسی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

(ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر).

اعتقاد مسیحیان که عیسی علیه السلام، هم خدا بود و هم انسان، با این آیه رد می‌شود؛ زیرا حتی اگر به فرض محال او خدا باشد، باز هم با این آیه در تضاد است؛ زیرا در این آیه فقط و فقط و فقط پدر دارای علم مطلق است و الوهیت پسر نیز صرفاً الوهیت غیر مطلق می‌شود. بله، جهل نقص است و لاهوت مطلق ناقص نیست. پس فقط پدر الوهیت مطلق دارد.

در نتیجه

بازی مسیحیان تثلیثی با عبارات موجود در کتاب مقدس، ابداً نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند؛ دلایل محکم بر ضد تثلیث بسیارند و ما هر آزاداندیشی را به مطالعه کتاب «توحید» اثر سید احمد الحسن فرامی‌خوانیم تا با معانی صحیح عبارات کتاب مقدس - که علمای مسیحی در فهمش به اشتباه افتاده‌اند - آشنا شود.

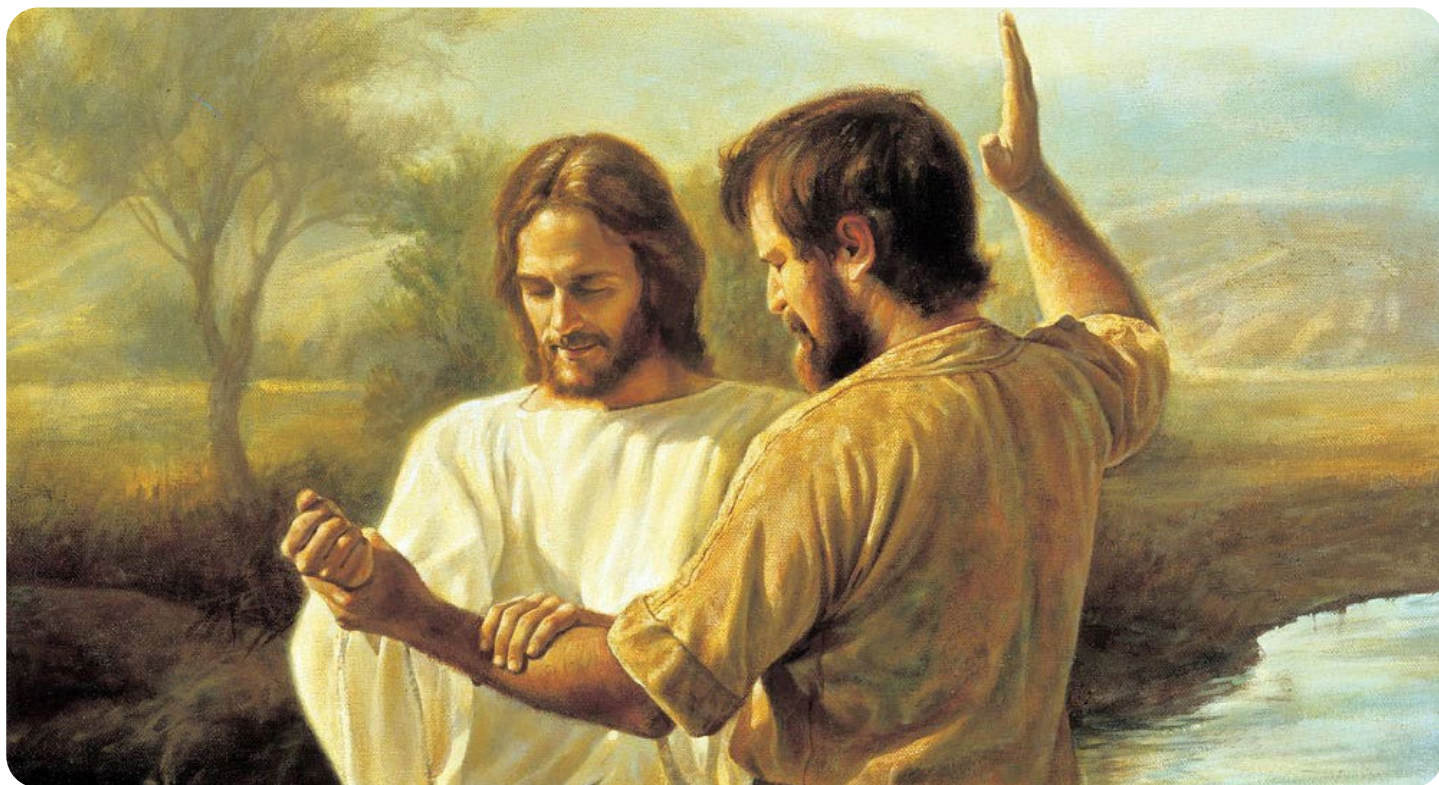
«بروید و همه امت‌ها را به نام من شاگرد سازید.»

در فصل هفتم نیز چند بار به همین متن اشاره می‌کند.

مَثَلی وجود دارد که «هیچ دودی بی‌آتش نیست»؛ پرسشی که مسیحیان باید به آن توجه داشته باشند و از خود بپرسند این است که آفریهات و یوسیپیوس این متون را از کجا برگرفته‌اند؟ چرا مثلاً یوسیپیوس چند بار بر این متن تأکید می‌کند؟! اگر این متن در زمان زندگی‌شان رایج نبود که هیچ وقت این کار را نمی‌کردند؛ چون باعث بی‌آبرویی خودشان می‌شد!

وقتی دست‌نوشته‌های قدیمی کتاب مقدس مربوط به قرن چهارم (مثل واتیکانیه و سیناییه) و پنجم (مثل اسکندریه و بیزیه) را هم می‌خوانیم متوجه می‌شویم بین آن‌ها اختلافاتی وجود دارد؛ پس باورش سخت نیست که مثلاً در زمان یوسیپیوس دست‌نوشته‌های متفاوتی از کتاب مقدس وجود داشته است.

• **پنجم:** اگر حتی این متن را صادر شده از عیسی علیه السلام بدانیم، ابداً نمی‌تواند به معنی مقام الوهیت مطلق پسر



سید احمد الحسن:

تبعید و آزار و ستم آریوس و حرام دانستن اعتقاد او پس از بیانیه شورا کافی است تا هدف و غایت تشکیل این شورا را بشناسیم که همان محکوم کردن آریوس و اعتقاد به مخلوق بودن مسیح بود و در نهایت نشر اعتقادات کفرآمیز برای مسیح و اینکه او خداست. (کتاب توحید، مبحث «عمانوئیل یا خدا با ماست»)

احکام تطبیقی نماز و روزه در قطب

قسمت دوم

نویسنده: علی تهرانی

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: اینکه خداوند به وحدانیت شناخته شود و به برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان و حج.» (مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ص ۳۴)

همچنین روشن است که نماز و روزه، احکام شرعی مخصوص به خود را دارند؛ احکامی که باید به جا آورده شوند تا پس از به جا آوردنشان حکم به صحت هر کدام از این دو داده شود و ذمه مکلف از عهده تکلیف به آن دو بری گردد. وقت، یکی از شرایط نماز و روزه است. بدیهی است که هریک از دو واجب نماز و روزه، مشروط به اوقات مشخصی است. در خصوص نماز، اوقات مشخصی وجود دارد که به نمازهای پنج گانه روزانه اختصاص دارند:

- وقت نماز صبح، مابین طلوع فجر دوم (فجر صادق) تا طلوع خورشید است.

- وقت نماز ظهر و عصر، مابین زوال خورشید (نیمروز) تا غروب خورشید است که ابتدای این وقت به اندازه ادای نماز ظهر به نماز ظهر، و به همین صورت انتهای این وقت نیز به نماز عصر اختصاص دارد و زمان بین این دو، وقت مشترک است.

- وقت نماز عشا و مغرب، از مابین غروب خورشید تا نیمه شب است. ابتدای این وقت به اندازه به جا آوردن سه رکعت به نماز مغرب اختصاص دارد؛ سپس نماز عشا با نماز مغرب در این وقت مشترک می شود تا جایی که برای کسی که اختیار دارد، به نیمه شب و برای کسی که ناچار است، به طلوع فجر بینجامد و انتهای این زمان به اندازه چهار رکعت، به نماز عشا اختصاص دارد.

درباره روزه، همه می دانند که بر هر مسلمان مکلفی واجب است تمام روز را از طلوع فجر تا غروب خورشید امساک کند؛ به علاوه، تشخیص دادن و مشخص کردن این اوقات در سرزمین های اسلامی که در مناطقی مثل خاورمیانه و مناطق هم جوار آن قرار دارند، به راحتی و سهولت انجام می شود و خود مکلف می تواند، شخصاً

در قسمت قبل، راجع به این سخن گفتیم که در هر اتفاقی از سوی خداوند متعال، حکمی وجود دارد، و برای به دست آوردن این حکم، نیاز به پناه بردن به آیات قرآن و روایت محمد و آل محمد ﷺ است؛ وگرنه دچار حکم به غیر از آنچه خداوند فرستاده است، می شویم که در نتیجه بر اساس آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ سوره مائده، جزو کافرین و ستمکاران و فاسقین می شویم. آل محمد ﷺ نیز در این باره بسیار تأکید کرده اند. از حمزه بن طیار نقل شده است که او برخی از خطبه های پدر امام صادق را بر ایشان عرضه داشت تا به جایی از آن رسید که حضرت فرمود: «دست نگه دار و سکوت کن.» سپس فرمود: «در مسائلی که با آن ها مواجه می شوید و حکمشان را نمی دانید، وظیفه ای جز دست نگه داشتن و درنگ کردن و ارجاع دادن به امامان هدایت ندرید تا ایشان آنچه را قصد شده است به شما بفهمانند و در آن مسئله، حق را به شما پشناسانند؛ چرا که حق تعالی می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید).» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰)

شما را دعوت می کنیم در ادامه مطلب، با ما همراه باشید.

هر مسلمانی به روشنی می داند که نماز و روزه دو عبادت مهم و اساسی در دین خداوند سبحان است؛ قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (نساء، ۱۰۲) (همانا نماز بر مؤمنان در وقت های معین مقرر شده است)؛ و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه داشتن بر شما مقرر شد؛ همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود؛ باشد که تقوا پیشه کنید).

امام باقر ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیزی به آن صورتی که بر ولایت تأکید شده است، تأکید نمی شود.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸)

سید احمد الحسن:

جایز نیست غیر از خداوند و فرستادگانی که تشریع را به آنان سپرده است، تشریع نمایند. دین برای خداوند است و او سبحانه دینش را بر عهده گرفته است.

(کتاب عقاید اسلام، مبحث «تشریع»)



حال که وضعیت روشن شد، پرسشی مطرح می شود: چگونه انسان در این مناطق نماز بخواند؟ و چگونه اوقات نمازهای پنج گانه روزانه را محاسبه و نمازهایش را بر اساس این محاسبات به جا آورد؟ و به همین صورت این پرسش درباره ابتدا و انتهای روزه نیز مطرح است.

علمای خودخوانده مسلمان نظرات متعدد و آرای مختلفی در بیان احکام نماز و روزه در این مناطق دارند؛ و در ادامه به نمونه هایی از فتاوی بزرگان آن ها چه سنی و چه شیعه خواهیم پرداخت. صفت «خودخوانده» را بر آن ها اطلاق کردم؛ زیرا این حقیقتی است که از اذهان مردم پوشیده مانده است. هر دو طرف (شیعه و سنی) به طور خودخوانده و داوطلبانه پیش قدم شده اند؛ در حالی که خداوند سبحان آن ها را به تشریع و بیان احکام، مکلف نفرموده است؛ اما آن ها به راحتی، آرا و ظنیات و حتی اوهام خود را در دین و احکام خداوند اظهار می کنند؛ به طوری که این نظرات به شکلی گسترده رو در روی هم قرار می گیرند و با یکدیگر در تعارض هستند و این به وضوح نشان می دهد که آنچه به مردم ارائه می کنند، ناشی از بضاعتی است که مستند به [احکام] خداوند سبحان نیست که در غیر این صورت هرگز تضاد و تعارضی پیش نمی آمد. قرآن کریم می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۸۲) (آیا در قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا می بود قطعاً در آن اختلافی بسیار می یافتند).

آن ها به این کار اقدام کردند؛ با وجود اینکه می دانند فتوا دادن بدون علم، عذابی بس بزرگ دارد (همچنان که در قسمت قبل بیان شد) و در اینجا روایتی از امام باقر (علیه السلام) را اضافه می کنم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «کسی که بدون علم و هدایتی از جانب خداوند به مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت و سنگینی بار عمل کسانی را که به فتوای او عمل کرده اند، به وی ملحق می کنند.» (کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۰۹)

به هر حال این پژوهش را با طرح برخی از فتاوی علمای اهل سنت آغاز خواهیم کرد. در قسمت بعدی با ما همراه باشید تا برخی از فتاوی علمای اهل سنت را مطرح کنیم و نسبت به طرح فکری آنان، در این باره آگاه شویم.

(برگرفته از مطالب و نگاشته های دکتر علاء السالم در کتاب رساله های تطبیقی، جلد اول، احکام نماز و روزه در قطب)

این اوقات را تشخیص دهد. این در صورتی است که مکلف به نوعی بتواند طبق مقررات شرعی، این اوقات را مشخص کند؛ روشن است که طلوع فجر (صادق) و گسترش آن در افق (که ابتدای وقت نماز صبح یا ابتدای وقت روزه را نشان می دهد) یا طلوع خورشید (که پایان وقت نماز صبح را نشان می دهد) و غروب آن (که ابتدای نماز مغرب یا پایان وقت روزه را نشان می دهد) به آسانی می تواند تشخیص داده شود.

تشخیص این اوقات، آسان است چه مکلف خودش به صورتی که گفتیم شخصاً اقدام کند یا از طریق اعتماد بر مراکز اجرایی تخصصی و قابل اعتماد اسلامی که چنین وظیفه ای را عهده دار هستند، مطلع شود به گونه ای که اطمینان حاصل می شود؛ در نتیجه مکلف می تواند، نماز و روزه اش را در پرتو تشخیص این اوقات معین انجام دهد.

اما پرسشی که مطرح می شود این است که:

حکم نماز و روزه در مناطق قطبی یا نزدیک به این مناطق چیست؟ مناطقی که در آن ها به طور معمول وقت شب و روز، از سایر مناطق که وقت منظمی دارند متفاوت است. این سؤال از آن جهت اهمیت دارد که وضعیت شب و روز در این مناطق، همانند وضعیت سایر مناطق نیست؛ به گونه ای که شب و روز در این مناطق دائمی است یا به مدتی طولانی مثل شش ماه متوالی در یک سال استمرار دارد یا بسیار کوتاه است و مسائلی از این دست. کاملاً طبیعی است که خداوند برای مکلف مقیم در این مناطق، احکامی اختصاص داده باشد تا اوقات نماز و روزه برای وی مشخص شود، و داشتن اعتقادی به غیر از این، یعنی:

- یا دین خداوند اختصاص به گروهی خاص دارد؛ یعنی گروهی از مردم را شامل می شود و گروهی دیگر را در بر نمی گیرد؛

- یا دین خداوند منطقه ای است؛ یعنی به منطقه ای اختصاص دارد و به منطقه دیگری تعلق ندارد؛

- یا دین خداوند، از پیاده کردن احکام خود به دعوت انسان به سوی خداوند در همه جای زمین ناتوان است! و این در حالی است که یک انسان مؤمن نمی تواند به هیچ یک از این لازمه های فاسد ملتزم باشد؛ لازمه هایی که حداقل چیزی که درباره معتقد به آن ها گفته می شود، این است که وی با انکار کتاب خدا و ضروریات دینی پایدار و استوارش، منکر خداوند است.

سید احمد الحسن:

پس هیچ فردی حق برعهده گرفتن تشریع در دین خداوند، به صورت داوطلبانه و کودکانه را ندارد. این موضوع را در بحث آیه اِکمال دین بررسی کردم.

(کتاب عقاید اسلام، مبحث «تشریع»)



سفیر عشق



عاشقان مهدی آمد، یک سفیر از یار خویش
کرده غوغایی به دل‌ها او به هر گفتار خویش
آمده با آنچه آمد انبیا و مرسلین
یوسفی است این غلام و شهره در بازار خویش

سنت نوح نبی، موسی و عیسی و رسول
آمده آورده با خود بهر ما ابن‌بتول
او چنان قرآن به اسرار است و دارد رازها
این کتابِ ناطق حق گشته در بصره نزول

ای که داد عشق می‌گویید با صاحب‌زمان
این فرستاده ز او یاری دهیدش شیعیان
نص شهادت می‌دهد احمد وصی بر حق است
علم او در بی‌مثالی مثل بحر بی‌کران

او فقط داعی شده بر بیعت آن خدا
آشکارا کرده بطلان سقیفه شاه‌ما
این شعار و این عمل جاری ست در جان و تنش
پرچمش افراشته مثل قمر در کربلا

پس به دنبال چه هستند و ملاک خلق چیست؟
نص طاها و کلام آل او بیهوده نیست
آن‌که گوید معجزه باید به قرآن و حدیث
آید و گوید به ما عذرو دلیل گفته چیست

این کفایت می‌کند چون مصطفی فرموده بود
بازدارنده ز گمراهی ست نص و شک زدود
هرکه دارد نص دیگر عرضه سازد بهر ما
ورنه نصی نیست غیر از این با اربع شهود

شاعر: قمر

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.